

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۳ دسمبر ۲۰۱۸

زبان مادری مهم و حیاتی است!

بخش اول

حق تحصیل به زبان مادری مهم و حیاتی است پس باید در اولویت قرار گیرد! ممنوعیت زبان مادری در ایران، چه خطراتی در بر دارد؟

من عامدانه و آگاهانه از واژه «اقلیت‌های ملی ایران» استفاده نمی‌کنم. چرا که خود این واژه پیشاپیش جایگاه ویژه و برتری به فارس‌زبان‌ها می‌دهد که بسیار غلط و نادرست است. حتی از دیدگاه آماری نیز غلط است. چرا که خلق‌های غیرفارس‌زبان جامعه ایران از نظر آماری، در اکثریت هستند و نه در اقلیت. به علاوه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز جامعه را به اقلیت و اکثریت کردن مضر است. موضوعی است که به نابرابری باور و اتکا دارد. واقعا تهران ۱۲ میلیونی چند درصد فارس و چند درصد غیرفارس است؟

اگر قرار است در فردای سرنگونی حکومت اسلامی ایران، همه شهروندان ایران بدون توجه به ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی، مذهبی و عقیدتی مختلف از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند پس اقلیت و اکثریت کردن جائی ندارد. باید فضائی به وجود آورد که هر شهروندی خود را در همه مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و امنیتی آن دخیل بداند و خود را خارج از جامعه حس نکند.

تا آن که به زبان مادری مربوط است تحصیل به زبان مادری مهم و حیاتی است؛ به این دلیل ساده که جزو حقوق اولیه و بنیادی هر انسانی است بنابراین ممنوعیت آن، نقض آشکار این حقوق انسانی است. انسان به زبانی که با آن متولد شده و رشد یافته در وهله نخست ارتباط عاطفی با والدین و اطرافیان، به ویژه مادر دارد و طبیعتاً آن را بهتر می‌فهمد و سپس بهتر نیز می‌تواند با آن زبان درس بخواند.

روانشناسان بر این عقیده‌اند که به طور طبیعی زبان مادری زبانی است که فرد با آن ارتباط عاطفی قوی‌تری دارد و در هر شرایطی، به ویژه در آموزش و کاربرد با زبان مادری خود، بهتر می‌تواند خود را بیان کند. روند آموزشی با زبان مادری دل‌پذیرتر است. در نتیجه در فرآیند آموزش کارآمدتر است.

از جنبه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز، آموزش به زبان مادری در یک جامعه چند زبانی همچون ایران، به تقویت وحدت زبانی و همزیستی مسالمت‌آمیز با زبان‌های دیگر کمک می‌کند. بنابراین محرومیت بخشی از شهروندان یک جامعه از این حق مسلم‌شان، بسیار خطرناک است به طوری که شکاف‌هایی در میان خلق‌های مختلف جامعه ایجاد

می‌کند و به مرور زمان چنان عمیق‌تر می‌گردد که احتمال دارد ضربات جبران‌ناپذیری به همبستگی انسانی وارد آورد و به‌مرگیری ملی و جدائی منجر گردد.

در واقع آزادی زبان مادری و حق تحصیل با زبان خود، فراتر از مسأله حقوق بشر و غیره، یک ضرورت انسانی است که به‌هیچ‌وجه نباید خدشه‌دار شود.

لحظه‌ای تصور کنید یک کودکی که تا شش - هفت سالگی با زبان مادری سخن گفته و احساسات و عواطف خود را بیان کرده است ناگهان وارد مدرسه می‌شود و معلم او را وادار می‌کند به‌زبان دیگری سخن بگوید و بخواند و بنویسد که هیچ آشنائی با آن زبان ندارد چه احساسی به‌شما دست می‌دهد؟!۱

سال گذشته حمیدرضا حاجی بابائی، وزیر سابق آموزش و پرورش ایران، چنین اقرار کرده بود: «۷۰ درصد دانش‌آموزان در سراسر کشور دو زبانه بوده و پس از ورود به کلاس اول و گذراندن یک سال تحصیلی هنوز زبان مادری آن‌ها به فارسی تبدیل نشده است.»۱

شاید خود معلم هم این نوع زورگوئی را قبول نداشته باشد اما به‌لحاظ قانونی و اداری موظف است فارسی صحبت کند. یعنی قوانین کشور و سیستم اداری شما را به‌عنوان معلم وادار می‌سازد تا به‌کودکی که فارسی بلد نیست زبان فارسی را تحمیل کنید.

در گزارش «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای حکومت اسلامی ایران»، آمده است که در ۶ سال اخیر نزدیک به ۵ میلیون نفر از دانش‌آموزان مردود شده‌اند. کارشناسان تأیید می‌کنند، بیش‌ترین میزان مردودی‌ها در مناطقی است که زبان مادری در آن جاها غیرفارسی است.۲

شیرزاد عبدالمهی، کارشناس مسائل آموزش و پرورش با اشاره به‌میزان بالای مردودی‌ها در مناطق مختلف کشور، در سال ۱۳۹۰، به‌سایت «خبر آنلاین»، گفته است: «کودکانی که در این مناطق به‌مدرسه می‌روند به‌دلیل عدم آشنائی به‌زبان فارسی و مواجه با آن، دچار شوک و حشتناکی می‌شوند و خود را نمی‌توانند تطبیق دهند.»

مرتضی شکوهی، مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری وزارت آموزش و پرورش چندی پیش به‌خبرگزاری حکومتی مهر گفته است: «ما از پوشش تحصیلی در استان‌ها با خبر هستیم و از کودکان بازمانده از تحصیل خبر نداریم و اصولاً هم وظیفه‌ای در این زمینه نداریم.»

در این میان، سهم دختران بیش‌تر از پسران است. علت‌اش هم آن است که دسترسی پسران به آموزش از دختران بیش‌تر است. علاوه بر حساسیت‌های خانواده‌های متعصب در رابطه با تحصیل دختران، خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد هم برای ادامه تحصیل بیش‌تر از دختران به‌تحصیل پسران اهمیت بیش‌تری می‌دهند. با افزایش خط فقر و رفتن جمعیت بیش‌تری زیر خط فقر، تعداد کودکانی که از تحصیل خارج می‌شوند بیش‌تر می‌شود. بنابراین، رابطه مستقیمی بین فقر، جنسیت کودکان و تعداد کودکان بازمانده از تحصیل وجود دارد و دولت نیز در رفع این معضلات وظیفه خود را انجام نمی‌دهد. عمق فاجعه زمانی مشخص می‌شود که نیم‌نگاهی به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل در مناطق دو زبانه کشور ببندازیم. به‌گفته مدیر کل دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدائی و کارشناسان این دفتر، دو زبانه بودن دانش‌آموزان در بدو ورود به مدرسه مهم‌ترین علت افت تحصیلی و در نتیجه عامل ترک تحصیل آن‌هاست. به‌کار بردن این اصول غیرعلمی در آموزش و پرورش مناطق دو زبانه باعث می‌شود که بسیاری از فرزندان این مناطق که هر کدام می‌توانستند خلاقیت‌های خود را به‌کار اندازند، مجبور به ترک تحصیل شده‌اند.

برای مثال سیدجواد طباطبائی زبان‌های غیرفارسی را فاقد امکان تولید دانش و تفکر می‌داند، سیدمحمد بطحائی، وزیر آموزش و پرورش دولت حسن روحانی، تدریس به‌زبان مادری را فاجعه تلقی می‌کند و ...

بی‌گمان برای کودکی که زبان مادری‌اش فارسی است، شروع آموزش، راحت‌تر است و با آن غریبه نیست. او کلماتی را که بر زبان می‌آورد با آن‌ها آشناست. اما برای کودکی که زبان مادری‌اش زبان آموزش نیست ضربه روحی و روانی وارد می‌کند. زبانی که تاکنون هیچ ارتباطی با آن نداشته و تجربه نکرده است. شروع آموزش برای چنین کودکی نه تنها لذت‌بخش نیست، بلکه دردناک است. به‌خصوص کودک نمی‌داند چرا باید به زور زبان دیگری را یاد بگیرد.

در ایران از نظر حاکمیت و قوانین آموزش آن، زبان مادری ممنوع است و فقط زبان فارسی زبان رایج و رسمی آموزشی و اداری سراسر کشور است. اما علاوه بر حاکمیت، در عین حال در جامعه نیز تحصیل به‌زبان مادری مخالفانی دارد.

برخی از آن‌ها، چنین استدلال می‌کنند که ابزار و امکان و کتاب و معلم به‌زبان‌های غیرفارسی ایران نداریم. حتی برخی خانواده‌ها هم چندان بر تدریس به‌زبان مادری پافشاری نمی‌کنند. برخی نیز معتقدند که بچه‌هایشان باید به‌زبان فارسی تحصیل کنند تا از بازار کار سراسری عقب نمانند.

یک گروه دیگر نیز معتقدند که زبان مادری غیرفارسی شهروندان ایرانی مانند انگلیسی، به‌عنوان یک ماده درسی تدریس شود.

اما یک گروهی از مردم عمدتاً فارسی‌زبان تأکید دارند که به‌هیچ‌وجه نباید غیر از زبان فارسی به‌زبان دیگر تدریس شود. این گروه در عین حال، بر پان‌ایرانیسم و شوونیسم فارس تأکید دارند. آن‌ها مدعی هستند که آموزش به‌زبان مادری به‌بحران‌های سیاسی و تقویت گرایش‌های «تجربه‌طلبانه» و «جدائی‌طلبانه» در جامعه ایران دامن می‌زند و تمامیت ارضی کشور را به‌خطر می‌اندازد. آن‌ها ادعا دارند که همبستگی جامعه ایران حول یک زبان واحد شکل گرفته و این مسئله نباید نادیده گرفته شود. در حالی که چنین ادعاها واقعیت ندارد و یک ذهنیت غلط، نفی‌گرایانه و نژادپرستانه است. اجرای سیاست‌های چند زبانی در کشورهای مختلف جهان، نه تنها به سیاست‌های جدائی‌طلبانه منجر نشده، بلکه بر عکس خود تضمین‌کننده ثبات سیاسی و وحدت سراسری در این جوامع است. اتفاقاً در کشورهایی هم‌چون ایران که زبان‌های مادری ممنوع است احتمال جدائی در درازمدت اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. چرا که چنین حکومت‌هایی زبان و فرهنگ مردمان غیرفارسی را نابود می‌کنند و رسماً و علناً دست به‌حق‌کشی و فرهنگ‌کشی می‌زنند.

در کشورهایی هم‌چون چین، آفریقای جنوبی، بنگلادش، هندوستان، افغانستان، پاکستان، عراق، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و...، نمونه‌های موفقی از سیاست‌های چندزبانی است و به‌ثبات فرهنگی و انسانی در این جوامع یاری رسانده است.

در هندوستان ۲۳ زبان رسمی وجود دارد و در این کشور پهناور، بیش از ۴۰ زبان آموزشی در جریان است. در قانون این کشور آمده که افراد به‌زبانی که علاقه دارند تحصیل کنند. در عین حال یک زبان سراسری هم وجود دارد تا ارتباط سراسری شهروندان خدشه‌دار نشود و آن‌هم زبان انگلیسی است. و یک زبان میانجی هندی که وحدت ملی هم حفظ شود. بنابراین خلق‌های مختلف این کشور، نیازی به‌جدا شدن از هند ندارند، چرا که از حقوق مسلم خود از زبان گرفته تا تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ها و دولت محلی برخوردار هستند. زبان‌شان هم در سیستم آموزشی و هم در ادارات و فرهنگ منطقه به‌رسمیت شناخته شده است. در جایی مانند کشمیر کشمکش بر سر زبان و ملیت نیست، بلکه بر سر مذهب است.

در ایران خلق‌های کرد، ترک، بلوچ، ترکمن، عرب، گیلک، مازنی، تالشی و...، خواهان برخورداری از حق آموزش به‌زبان مادری هستند. هم‌اکنون به‌دلیل سرکوب‌های سیاسی چندین دهه و ممنوعیت آموزش به زبان مادری در حکومت‌های پهلوی و حکومت اسلامی، به هویت‌طلبی در میان عرب‌های خوزستان، مردم بلوچستان و همچنین ترک‌ها

و کردهای آذربایجان و کردستان منجر شده است. در واقع عکس العمل اعتراضی مردمان این استانهای غیرفارس، بهسرکوب شدید، ممنوعیت زبانی و تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی و فرهنگیشان است. یعنی این حکومت است که برخی گرایشهای سیاسی آنها را به هویتطلبی به شکل افراطی سوق داده است. بی تردید آموزش به زبان مادری، تولید فیلم، موزیک، تئاتر، نشریه، کتاب، کنفرانس، رادیو، تلویزیون و... فرهنگ محلی و زبان مادری را خلاق و شکوفا می کند.

تا دوره رضاخان میرپنج، آموزش به زبانهای مادری در ایران آزاد بود و «ملت واحد ایران» و «زبان واحد ایران» وجود نداشت. روشنفکرهایی مانند دکتر افشار که در اروپا تحصیل کرده بودند و گرایشهای نژادپرستانه داشتند تئوری ملت واحد و زبان واحد را به دولت سرکوبگر رضاخان پیشنهاد دادند که این تئوری با استقبال بی سابقه رضاشاه روبه رو شد. پس از آن تاریخ بود که سخن گفتن به ترکی یا کردی در مدارس و ادارات ممنوع شد. و مخالفت با این سیاست جدید دولت، جرم محسوب گردید. دکتر افشار تأکید داشت که در راه ساختن یک ایران متمدن و قدرتمند و یک پارچه، زبانها و رسوم محلی باید از بین بروند.

از زمان تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی اول و دوم و هم حکومت اسلامی، خشونت، سرکوب، سانسور، زندان، شکنجه و اعدام، همواره به طور سیستماتیک بر علیه مخالفین و خلقهای تحت ستم به کار گرفته شده اند. سیاستها و برنامه هایی برای نسل کشی در زندانها، زبانها و فرهنگهای سایر مردمان غیرفارس در مدارس و دانشگاهها و ادارات، به اجرا گذاشته شده و هنوز هم می شود.

در واقع نخست دولت و قدرت سیاسی- نظامی که در شعار «یک کشور، یک ملت و یک دولت» یا «خدا، شاه، میهن» توسط حکومت پهلوی به سیاست روز حاکمیت تبدیل گردید.

حکومت پهلوی و حکومت اسلامی ایران با سیاستهای استبدادی و دیکتاتوری خود نابودی زبانهای مادری و فرهنگ مردمان غیرفارس را دنبال کرده اند و با توسل به قدرت قوه قهریه و با استفاده از امکانات و ثروتهای سرشار کشور، زبان فارسی به آنان تحمیل کرده اند. در حال حاضر اکثریت مردم ایران، یعنی میلیون ها شهروند عرب، کرد، ترک، بلوچ، لر، تالش و گیلک از داشتن حق تحصیل به زبان مادری خود محروم هستند و از تبعیض و ستم مضاعف ملی نیز در رنج اند.

با وجود این، برخی معلمها مانند صمد بهرنگی و یا فرزاد کمانگر سخت طرفدار آزادی زبانهای مادری بودند. فرزاد این معلم آزاده کردستان، به همراه چهار تن دیگر در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ اعدام شد. مرگ صمد هم مشکوک بود. فرزاد کمانگر با شجاعت تمام انتقادهای خود را به سیاستهای آموزشی مطرح می کرد و با رسانهها مصاحبه می کرد و عقایدش را بدون هیچ گونه هراسی انتشار می داد. دلیل اعدامش هم همین فعالیتها و سخنان جسورانه و رادیکال فرهنگی و اجتماعی و سیاسی اش بود.

حکومت اسلامی ایران، نه تنها از حق تحصیل و خواندن و نوشتن به زبان مادری را ممنوع کرده، نه تنها اجازه نمی دهد به زبانهای غیرفارس کتاب و نشریه منتشر شود و یا رادیو و تلویزیون به زبانهای محلی فعالیت کند، بلکه هر فارس زبانی هم که مخالف حکومت بوده تهدید، دستگیر، زندانی و اعدام کرده است. یعنی این حکومت، دشمن آگاهی، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی است. مدافعان حقوق برابری شهروندان، آزادی زبانهای مادری، فعالین سیاسی و مدنی با اتهامات واهی نظیر اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و یا تجزیه طلبی، در سیامچالهای مخوف، در زیر شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار داده شده اند و یا به دست جوخه های مرگ سپرده شده اند. قوه قضائیه حکومت اسلامی، قوه وحشت، ترور، تجاوز، شکنجه، شلاق، قصاص، سنگسار و اعدام است. امروزه هر فردی از

آزادی زبان مادری ملل ساکن ایران به‌میان می‌آورد به‌عنوان تجزیه‌طلب دستگیر و زندانی و شکنجه می‌گردد. هم‌اکنون هزاران تن به‌همین دلیل، در زندان‌ها هستند.

تازمترین اقدام نژادپرستی حکومت اسلامی ایران، حذف نام و نقشه دریاچه ارومیه از کتاب‌های درسی است. نقشه روی جلد کتاب فارسی مقطع دوم ابتدائی که امسال به‌چاپ رسیده نام دریاچه ارومیه و شکل آن حذف شده و این مسأله انتقادهای مختلفی را به‌همراه داشته است.

این در حالی‌ست که طبق گفته کارشناسان محیط زیست، با خشک شدن دریاچه ارومیه، کل منطقه و شهرهای اطراف آن در معرض بادهای نمکی قرار گرفته و کشاورزی در این مناطق نابود می‌شود.

دریاچه ارومیه که، تاکنون با کارشکنی‌های دولت و سازمان محیط زیست ایران، بخش اعظم آن از بین رفته، در حال خشک شدن کامل است.

حکومت اسلامی ایران با سیاست‌های ضدفرهنگی خود در پی پاک‌سازی فرهنگی خلق‌های ایران است. سیستم آموزش و پرورش ایران یکی از اساسی‌ترین نهادها و ساختارهایی است که در راستای نابودی فرهنگی برنامه‌ریزی و عمل می‌کند. آزادی آموزش به‌زبان و فرهنگ مادری، همدلی و اتحاد بیش‌تری را در جامعه ایران ایجاد می‌کند. تدریس به‌زبان مادری همه خلق‌های ایران، باید در کنار زبان فارسی آزاد و همه زبان‌ها به‌عنوان زبان رسمی و برابر پذیرفته شوند.

در عین حال زبان فارسی هم می‌تواند به‌عنوان زبان ارتباطی سراسری شهروندان ایران، در مدارس و دانشگاه‌های سراسر کشور جریان داشته باشد.

بررسی‌ها و تحقیقات کارشناسان و روان‌شناسان و زبان‌شناسان در سراسر جهان، این مسأله را اثبات کرده‌اند که مؤثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌هاست. امروزه در حدود ۶۸۰۰ زبان در سراسر جهان وجود دارند که به‌لحاظ تعداد گویش‌ها با هم فرق می‌کنند. کارشناسان بر اهمیت آموزش بر زبان مادری تأکید دارند.

تقریباً تمامی متخصصان آموزشی بر این عقیده‌اند که کودکان به‌زبان مادری خود فکر می‌کنند و از طریق زبان مادری بهتر می‌توانند طرز تفکر خود را بیان نمایند و کودک از طریق زبانی که فرا می‌گیرد به بیان احساسات خود و شناختش از محیط می‌پردازد.

زبان مادری در شکل‌گیری هویت و شخصیت کودک تأثیر به‌سزائی دارد و در واقع بخشی از هویت فرد است. فراگیری زبان مادری یادگیری زبان‌های دیگر را تسهیل می‌کند و منجر به پیشرفت زبانی و آموزشی می‌گردد.

اما حکومت اسلامی، چهل سال است که سیاست‌های ذوب فرهنگی را به اجرا درآورده و لطمات زیادی به فرهنگ خلق‌های تحت ستم ایران و همبستگی بین فارس‌زبانان و غیر فارس‌زبانان وارد کرده است. در چنین شرایطی، طبیعی است که خانواده، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان، اساتید دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران و ویرش‌فکران مترقی و آزادی‌خواه، مسأله آزادی زبان‌های مادری را به‌عنوان حق مسلم و ضروری انسان‌ها توجه کنند، تبلیغ و ترویج نمایند و حول آن یک افکار عمومی قوی بسازند. از این طریق است که می‌توان حکومت را وادار به پذیرش آزادی زبان‌های مادری کرد. بر خلاف ادعاهای حکومت اسلامی و هواداران آن، مبنی بر این که آزادی آموزش زبان‌های مادری یک خواست تجزیه‌طلبانه است دروغی بیش نیست. چرا که آزادی آموزش زبان‌های مادری نه تنها لطمه‌ای به‌زبان فارسی و اتحاد فارس‌زبانان با سایر خلق‌های نمی‌زند، بلکه اتحاد و همبستگی زبانی و فرهنگی و اجتماعی خلق‌های ایران را

ارتقا می‌دهد. بنابراین تلاش و مبارزه برای آزادی زبان مادری، مبارزه‌ای مهم و مستقیم در راستای اهداف انسانی به‌ویژه کودکان است.

به این ترتیب، نه تنها حق برخورداری از آزادی زبان مادری، حق مسلم همه انسان‌هاست، بلکه حتی در میثاق‌های بین‌المللی موجود نیز به این حق تأکید شده است. ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، همچنین مواد مختلف از جمله بندهای ۳ و ۴ ماده ۳۳ اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی اعلامیه مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق زبانی مصوب سال ۱۹۹۶ در ۵۲ ماده تهیه و تدوین و تصویب شده است که در آن تمامی جزئیات مربوط به حمایت از زبان ملیت‌های مختلف و وظایف دولت‌ها در این خصوص قید گردیده است. بندهای سه‌گانه منشور زبان مادری مصوب سال ۱۹۹۶ یونسکو در مورد حق تحصیل به‌زبان مادری و وظایف دولت‌ها در قبال آن حائز اهمیت‌اند.

در رابطه با حق آموزش به زبان مادری در بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.» این موضوع در بند سوم همین ماده به این شکل ادامه یافته است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.»^۳ برابر با اطلس زبان‌های در خطر یونسکو، بیش از بیست زبان از مجموعه زبان‌ها و گویش‌های فعلی رایج در ایران آسیب‌پذیر یا در معرض خطر مرگ هستند.

زبان مادری به‌ویژه برای کودکان، گوش نوازتر از هر صدای دیگری است و نقش مهمی در رشد کودک و شکل‌گیری هویت و شخصیت او، ایفا می‌کند. زبانی را که بعداً یاد گرفته می‌شود همیشه زبان دوم است. اساساً بین زبان مادری و هویت رابطه‌ای تنگاتنگی برقرار است.

ممنوعیت زبان مادری در ایران، ریشه تاریخی دارد. در تاریخ جدید ایران و بعد از به قدرت رسیدن رضا شاه در سال ۱۹۲۵، سیاست حکومت در جهت نابودی زبان‌های «غیرفارس» در کشور بود. این سیاست در زمان پسرش محمدرضا شاه ادامه یافت. حکومت اسلامی نیز همین سیاست را دنبال کرده است. بنابراین، وظیفه برخی از ادارات دولتی، به‌خصوص آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی در تاریخ معاصر ایران این بوده است که زبان‌های غیرفارسی را از بین ببرند.

عملاً ممنوعیت زبان مادری، راه را هر چه بیش‌تر برای اعمال سانسور دولتی همه‌جانبه انتشار کتاب، روزنامه، پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و همچنین ممنوعیت سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای دموکراتیک و غیره هموار می‌سازد.

اما حکومت اسلامی ایران، تاکنون به‌مفاد هیچ‌کدام از این معاهدات بین‌المللی و جهان‌شمول در مورد زبان مادری عمل نکرده، بلکه سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت اسلامی ایران بر علیه همه این معاهدات و تفاهنامه‌ها بوده است. در حقیقت بخشی از تاریخ‌نگاران و ادبای فارس‌زبان، ادبیات و فرهنگ همه ملیت‌های این جغرافیا را نادیده گرفته و آن را در قالب فرهنگ و ادب فارسی قالب‌ریزی کردند. سپس با حمایت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی دولت، به نهادمندی آن پرداختند.

چنین تلاشی از سوی مورخان فارس‌زبان با راهبردهای مخرب سیاسی و نظامی حکومت‌های پهلوی و حکومت اسلامی به‌منظور انکار گوناگونی‌های زبانی و تحمیل ایده برتری نژادی فارس‌ها بر دیگر ملیت‌ها کاملاً هم‌جهت است. این دو جریان در کنار هم تلاش همه‌جانبه‌ای را به‌قصد انکار تنوعات فرهنگی و تحکیم نژادپرستی ایرانی تکمیل می‌کنند. وظیفه دولت و آموزش و پرورش این است که بدون توجه به موقعیت خانوادگی و والدین، آموزش رایگان را تا ۱۸ سالگی در دسترس کودکان و خانواده‌ها قرار بدهد. ولی متأسفانه در ایران چنین نیست و هر سال کودکان بیش‌تری قربانی سیاست‌های تبعیض آمیز دولت و فقر شده و از ادامه تحصیل باز می‌مانند.

ادامه دارد

منبع: کمون شماره ۱۶، ۱۵ اکتوبر ۲۰۱۸